

نام اسلامی و عربی
خود و فرزندان
را عوض کنید

پیداری

تغییر نام اسلامی
و عربی یک گام
اساسی و مهم است

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۶۱ - سال یازدهم - اسفند ماه ۲۷۲۰ ایرانی

فوریه ۲۰۱۲ مسیحی - ۲۵۷۱ هخامنشی - ۱۳۹۱ اسلامی، سال فرار پیامبر اسلام از مکه

در مرداب اندیشه‌های اسلامی ریشه‌ی آزادی و دموکراسی پانمی گیرد

در ماه گذشته بحث‌های آزار جنسی بچه‌ها (بچه‌بازی) در کلیساها و مساجد در رسانه‌های عمومی اروپا و آمریکا به دلیل فزونی این اعمال شرم آور بالا گرفت. در اروپا و آمریکا که آزادی‌های جنسی وجود دارد، آخوندهای مسلمان و مسیحی چنین باشند وای به حال وضع در کشورهای مسلمان مانند ایران و افغانستان و عربستان و اندونزی و پاکستان و غیره. از دین تا به امروز جز دروغ و دنالت چیزی نصیب انسان نشده است

دزد مفلوکی که دستش را می‌برند و دزد قهاری که

ویلای دو میلیون دلاری می‌خرد.

دکتر م. ع. مهرآسا

«السارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اِیْدِیْهِمَا جَزَاءً
بِمَا كَسَبَا فَاَنْتَ لَمِنْ اَعْلَمِ وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ»

«دستهای زن و مرد دزد را به جزای اعمالشان ببرید. این کیفری است که الله تعیین کرده و الله گرامی و با حکمت است!»

این دستور الله بت‌خانه‌های عربستان است و البته قابل چشم پوشی نیست و قانون شرع اسلام است. یعنی در جوامع اسلامی، به جای تولید کار برای مردم و تأمین هزینه زندگانی فقراتاً تا گرسنه نمانند و دست به مال دیگران دراز نکنند، اگر بی‌نواهی دزدی کرد باید دست او را ببرید تا افلیج هم بشود و از گرسنگی بمیرد. آری فقیر غلط می‌کند به ثروت و مال اغنیا و سرمایه‌داران مسلمان چشم طمع داشته باشد! ﷻ

آدونیس:

با دموکراسی اسلام‌گرایان مخالفم

آدونیس، مهم‌ترین شاعر زنده عرب، که اصالتاً سوری است، در تازه‌ترین اظهار نظر خود گفته است که انقلاب‌های کشورهای عربی نباید رنگ و بوی اسلامی داشته باشند و اگر بنا باشد از راه دموکراسی اسلام‌گرایان به قدرت برسند او به مخالفت با این دموکراسی برخواید خاست.

علی احمد سعید، مشهور به آدونیس، شاعر و منتقد ادبی سوری است که به تازگی با روزنامه گاردین چاپ لندن گفت و گو کرده است. وی در این گفت و گو نسبت به تحولات جاری در کشورش ابراز نگرانی کرده.

آدونیس گفته است: «انقلاب‌ها نباید رنگ و بوی اسلام‌گرایی داشته باشند و اگر بنا باشد

مانده در رویه‌ی ۳

دزد مفلوکی که دستش را می‌برند و...

به‌همین دلیل ماه گذشته دست دو نفر دزد را در قم و مشهد بریدند تا فرمان الله را اجرا کرده باشند! جرم این نگون بخت‌ها و بداقبالان دزدیدن حدود چند صد هزار تومان (چند صد دلار) اموال از دیگر هموطنانشان بود! و اجرای این حکم عادلانه و خداپرستانه درست یک ماه و چند روز پس از کشف دزدی سه میلیارد دلاری اتفاق افتاد که اعظم و بلندپایگان رژیم در دستگاه بانکی و پولی کشور مرتکب شده بودند.

نحوه پیگیری این غارت اسلامی را نیز دیدیم و ثابت شد دزدی‌های کلان و غارت اموال که توسط سران حاکمیت از رهبر معظم تا وزیران و مدیران کل نظام داغان و نامنظم دستگاه به‌انجام می‌رسد، نام دیگری دارد و در ردیف دزدی طبقه‌بندی نمی‌شود.

به‌سخنی دیگر، برای گریز از دست فرمانهای الله مکه در قرآن، آن دزدی‌های انبوه را از دامنه سرقت بیرون می‌برند تا در زیر حکم خدا قرار نگیرد و مشمول آیه ۳۸ سوره مائده نشود. پس نامش را می‌گذارند «اختلاس» یا «حیف و میل». بنابراین چون نام سرقت بر آن نهاده نمی‌شود، دزد اعظم، «السارق و السارقه» نیست و با واژه مختلس یا بی‌انضباط معروف می‌شود. در نتیجه، نه تنها از دست بریدن معاف است، بل پولش را از پیش به‌کانادا و سویس و دیگر مکان‌های امن فرستاده؛ و آن وجه کلان دزدی را یا در حسابی محکم اندوخته است و یا به‌زمین و خانه و ملک در کشور کفار تبدیل کرده است.

دو سال پیش دولت بریتانیا یکی از حسابهای آقا مجتبی موسوی خامنه‌ای پسر حضرت ولی فقیه را مصادره کرد که در آن تنها مبلغ ناچیز سه و نیم میلیارد پوند انگلیس معادل پنج میلیارد دلار آمریکا وجود داشت.

من کاری به‌دیگر حسابهای آقا مجتبی و حسابهای خود رهبر مسلمانان جهان آقای خامنه‌ای و دیگر برادران و قوم و قبیله آقا مجتبی ندارم. پرسش من از ولی امر مسلمین این است که همین رقم پنج میلیارد دلار چگونه به حساب آقا مجتبی که شغلی ندارد و کار نمی‌کند واریز شده است. این پول جز از راه دزدی و برداشت از بیت‌المال ملت و مردم و یا گرفتن رشوه برای اجرای کارهای خلاف قانون و اخاذی از دولت و ملت، از طریقی دیگر نمی‌توانند تأمین شده باشد.

آری به‌یقین کامل می‌گویم: رهبر حکومت اسلامی آقای علی خامنه‌ای و پسرانش از آن جمله مجتبی، دزدند و این پول‌ها را یا از اموال دولت که متعلق به ملت ایران است دزدیده‌اند و یا از دزدهای دیگر نظام حکومت اسلامی به‌عنوان رشوه و حق‌السکوت اخذ کرده‌اند. اما به‌ازای این دزدی‌ها تاکنون جز تعریف و تمجید و تفویض جایگاه خدایی برایشان، هیچ اعتراضی ساحت مبارکشان را نیالوده است! حتا حضرت رهبر پس از کشف آن دزدی سه میلیارد دلاری گفت: «... روزنامه‌ها این قدر جنجال و هیاهو نکنند...» یعنی چون پای ما در موارد دیگر در میان است، کوتاه آید و دنبالش را نگیرید!

تمام مردم آگاه ایران به‌ویژه مردم خراسان و آذربایجان خانواده علی خامنه‌ای روضه خوان آن روزگاران نه‌چندان دور و پدر و برادران علی‌آقا را که زادگاهشان خامنه در آذربایجان شرقی و محل زیستشان

مشهد بوده است می‌شناسند و به‌یاد دارند. تمام آنهایی که این خانواده را از نزدیک دیده‌اند گواهی می‌دهند که این خاندان قبل از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی نادر و بی‌چیز بوده‌اند. اما اکنون تمام افراد خاندان در ردیف میلیاردرهای دلاری هستند و ثروتشان نجومی است...

همچنین دیگر آیات و حجج‌الاسلام هائی که به‌نوعی در این حاکمیت سهم بوده‌اند، همه با دزدی و اخاذی و رشوه خواری به‌ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند و در کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که کاخ‌های شاهان پهلوی در مقابل آنها کلبه‌ای بیش نیست! از آن جمله آیت‌الله مهدوی‌کنی!

علی خامنه‌ای چه در زمان ریاست جمهوری و چه در مقام رهبر مسلمانان ایران و جهان، همواره هزینه زندگی‌اش از راه کمک دولت تأمین شده و حقوق و مزایایی نیز داشته است که باید مانند دیگر حقوق بگیران صرف امرار معاش می‌شده است. اگر این حقوق و مزایا را در مدت خدمت ضرب کنیم، و گمانمان بر این باشد که او تمام این حقوق و مزایا را پس‌انداز کرده و چیزی از آن هزینه نکرده است، باز به چند میلیون دلار هم نمی‌رسد. پس چگونه است که تنها آقا مجتبی چندین حساب بانکی در خارج کشور دارد و در هر حسابی چند میلیارد دلار پول نهفته است؟ بی‌شبهه هرآنچه را اکنون اعضای این خاندان دارند، تمام و کمال از ثروت و اموال کشور برداشته و دزدیده‌اند... اما آن آیه در کلام الله! شامل دزدی‌های کلان نمی‌شود و تنها برای آفتابه دزدهاست. حکومت اسلامی به‌همین دلیل که رهبرانش دزد و فاسدند، فساد را در ایران نهادینه کرده است؛ و در این میان فاسد اعظم و دزد اکبر، بزرگ عمامه‌داری است که هم عنوان آیت خدا را یدک می‌کشد و هم در سخنان گهربارش مردم را به‌زهت و تقوا دعوت می‌کند. بی‌جهت نیست که ما مردمان کشورهای جهان سوم هر اندازه تلاش و تقلا می‌کنیم، از جایگاه پیشین و کنونی جهان سومی تکان نمی‌خوریم؛ و توانا نیستیم یک گام به‌سوی پیشرفت برداریم.

پیشرفت کشور بستگی کامل به‌سلامت و پاکی و قدرت و استقلال قوای مقننه و قضائیه و اجرائی دارد. در ایران ما و دیگر کشورهای مسلمان، قوه قانونگذاری مجلسی است شبیه تشتر رو حوضی با دوست و پنجاه و چند نفر بازیگر که گروهی از آنها دزدند و عده‌ای احمق و برخی نیز پاچه و رمالیده‌های هفت خط که همه به‌نوکری رهبر اقرار و اذعان دارند و مرتب مجیز این نادره زمان را می‌گویند تا با خیال آسوده غارت کنند. قوه قضا نیز دزد خانه‌ای است که رئیس‌اش را حضرت رهبر معرفی می‌کند و قضاتش نیز رشوه خوارانی هستند که در محاکمات رأیشان در گرو مبلغ رشوه‌ای است که رقیبان و حریفان گرفتار می‌پردازند. بی‌شبهه تمام قاضی‌های ایران رشوه خوارند! قوه‌ی مجریه نیز نیازی به‌شرح و توصیف ندارد و موجودی به‌بلاغت محمود احمدی‌نژاد در نیک قله قرار دارد. این موجود یگانه، که در دروغ‌گویی و بی‌شرمی یکتا و بی‌همتاست؛ چنان در سفاهت خود غرق است که چشم بر اشتغال دزدان و غارتگران بیت‌المال بسته و در مقام رئیس قوه اجرا، به سان کر و کور از این همه چپاول غافل است. زیرا خود و دوستان نزدیکش نیز، به‌راحتی سرگرم چپاولند! کشور سقوط کرده است تردید نکنیم....

پاسخ دکتر فرهنگ هولاکویی به چند نکته کلیدی

● آقای دکتر نظر شما در باره ایمان چیست؟

پاسخ - بسیاری از باورها غلطاند و مضرند و خطرناک، و ۹۰ درصدی ای بسا جنگ‌های اعتقادی و عقیدتی در طول تاریخ براساس همین باورهای غلط و همین ایمان‌ها بوده‌اند. و این ایمانداران بودند که بدترین آسیب‌ها را زده‌اند. ما در فرهنگ خود جمله‌ای داریم که می‌گوید «آدم بالاخره باید به یک چیزی ایمان داشته باشد» یا جمله دیگری که «انسان باید، اگر شده حتی به یک چوب خشک هم ایمان داشته باشد!» این‌ها از آن مزخرفات و پرت و پلاهای خطرناک و ویرانگر است. نه، من هیچ قراری نیست به هیچ چیزی که درست و خوب و مناسب نیست آن هم بحث عقیده باشد، ایمان داشته باشم، مفهوم ایمان باور است و اصلاً در جهان علم جایی ندارد مگر اینکه ما از ایمان، باوری در باره یک موضوع علمی داشته باشیم که هنوز قطعی نشده است، یعنی یک نظریه داشته باشیم، ولی اگر ایمان به معنای باورهای غیر علمی باشد من با آن سخت مساله دارم، ایمان اگر خوب و درست و مناسب نیست ایمان نیست، بلکه باور غلط، ویرانگر و بدبختی است.

● آقای دکتر هولاکویی نظرتان را در یک جمله در باره وجود خدا بگویید.

پاسخ - کسی تا به امروز وجود خدا را اثبات نکرده است. (وجود) خدا اثبات شدنی نیست.

● پرسش - بفرمایید، عقل را چگونه می‌شود سنجید و چگونه می‌شود فهمید کسی عقل دارد یا نه؟

پاسخ - بیشتر مردم دنیا در طول تاریخ از نظر من بدون اینکه عقل داشته باشند از این دنیا رفتند و هنوز هم بیش از نیمی از مردم دنیا عقل ندارند، بسیاری از مردم هستند وقتی که به موضوع‌های خاصی می‌رسند از عقل‌شان کمک نمی‌گیرند، نمونه آن گفتگوهای مذهبی، سیاسی و یا خانوادگی است، شما ناگهان می‌بینید یک فرد آگاه و دقیق وقتی به موضوع‌های سیاسی یا مذهبی و یا خانوادگی می‌رسد تبدیل می‌شود به آدم شش هفت ساله متعصب، ای بسا بی عقل و منطق. علتش این است که انسان باید تصمیم بگیرد می‌خواهد در آن موارد از عقلش استفاده بکند یا استفاده نکند.

● در پرسش دیگر از دکتر هولاکویی استاد دانشگاه و دکتر روانشناس پرسیده می‌شود، آیا هر عقیده‌ای محترم است و باید به آن احترام گذاشت؟

پاسخ - پیروان ادیان دو راه دارند، یا بگویند این عقیده من است، آن هم عقیده تو و تمام. اما اگر آمد و گفت دین من از دین تو برتر و بهتر است، حالا برتر و بهتر بودن آن دین مطرح است، که سخن گفتنی در باره آن، بهم زدن احترام نیست، همانطور که گفتگوی سیاسی و اقتصادی داریم و توهین و تحقیری در آن نیست، گفتگوی مذهبی هم میان من و شما کاری به از بین بردن احترام ندارد، مخالفت ما با سخن همدیگر بسیار مساله عادی است و جایی برای ناراحت شدن ندارد.

از رویه‌ی نخست با دموکراسی اسلام گرایان مخالفم

از راه دموکراسی اسلام گرایان به قدرت برسند من به مخالفت با این دموکراسی برخوامم خاست.

وی ادامه داده است: «اپوزیونی که تحمل نقد نداشته باشد در نهایت مجدداً دیکتاتوری را باز می‌آفریند و بار دیگر گشتار به راه می‌اندازد. آنچه اکنون عده‌ای از مخالفان برزبان می‌آورند به این دلیل است که گرد اندیشه خود محوری می‌گردند. متأسفانه همه سنت ما مبتنی بر خود محوری است و تا زمانی که چنین ذهنیتی در ما وجود داشته باشد نمی‌توان به دموکراسی رسید. چرا که دموکراسی مبتنی بر درک دیگران است و کسی نمی‌تواند بگوید من حقیقت را می‌دانم و در اختیار دارم و کسی غیر از من آن را نمی‌داند.

آدونیس به گفته خودش از سال ۱۹۶۵ سوریه را ترک کرده و از آن موقع تاکنون که بیش از ۵۰ سال می‌گذرد، با حکومت درگیر بوده است. وی گفته است: «من تاکنون نه با رئیس جمهوری فعلی و نه با پدرش دیدار نداشته‌ام. من از کسانی بودم که از همان روز نخست به انتقاد از حزب بعث برخواستم چرا که مخالف هرگونه ایدئولوژی یک‌جانبه گرایان هستم.»

آدونیس پیشتر به انقلابیون کشورش گفته بود که برای رسیدن به دموکراسی حقوق اقلیت‌ها و زنان را مدنظر داشته باشند.

نام این شاعر بزرگ عرب تاکنون چندین بار به عنوان نامزد جایزه ادبی نوبل مطرح شده است.

رحیمی از تهران

از دین خبری نیست، همه تظاهر است

به صاحب مجلس ترحیمی که مادرش مُرده بود و از من هم بی‌دین تر است پرسیدم چرا چنین مراسمی را گرفتی که یک آخوند بیاید و این همه مزخرف بگوید، چرا مردم را در بن بست قرار میدهی که مجبور باشند بنشینند و این حرفهای بی‌معنی را گوش بدهند، از این مراسم چه نصیب تو و مُرده تو می‌شود، این شیوه سوگواری را کی باید کمرنگ کنیم و از بین ببریم، چه کسی باید این کار را بکند جز تو و من؟ گفت درست می‌گویی اما... اگر... شاید و... باید و چنین و چنان! کار ما ایرانیان از ذلت و خواری گذشته است، میدانیم مهم است و می‌کنیم، میدانیم ذلت است و می‌کنیم، میدانیم نکبت است و می‌کنیم، از نادان‌ها و بی‌سوادها چه توقعی می‌توان داشت. چه بگویم از تظاهر به دینداری ما ایرانیان، به هرکسی عاشق علی است بگویی این علی که هنگام زن گرفتن خرجی نداشت عروسی کند و زره‌اش را فروخت تا هزینه عروسی را بپردازد چطور شد پس از مرگ فاطمه ۱۵ زن نکاحی گرفت و بسیار کنیز و صاحب ۳۶ فرزند شد. پاسخی برای این پرسش‌ها نیست.

قابل توجه خانواده‌های ایرانی ساکن خارج از کشور تهیه: محمد خوارزمی

اخیراً مبلغین مذاهب مختلف، به ایرانیان مقیم خارج که به حق از جمهوری اسلامی و اسلام بریده‌اند مراجعه کرده و سعی دارند آنها را به مذهب خود علاقمند کنند. متأسفانه زمینه‌ای فراهم شده که تعداد بسیار معدودی از خانواده‌ها فریب این تبلیغات را خورده و به قول معروف از چاله به چاه بیفتند.

از جمله این مذاهب Mormonism می‌باشد. آنها معتقدند که پیغمبرشان Joseph Smith چون محمد وحی بر او نازل شد و کتیبه‌ی تاریخی که مربوط به مسیحیت اولیه بوده را به راهنمایی فرشته‌ای پیدا کرده و آیات آنرا به انگلیسی ترجمه کرده است بنام کتاب Mormon ناگفته نماند که بعداً آن کتیبه بوسیله فرشته‌ای به عرش برده شده است و جز معدودی از اصحاب اسمیت آنرا ندیده‌اند و یکی از اصحاب هم که منکر چنین کتیبه‌ای بود از طرف پیغمبر طرد شد.

این پیغمبر چون محمد دارای زنان متعدد بود. حتی مثل محمد وقتی از زن شوهردار مورمنی خوشش آمد شوهرش او را طلاق داد تا با پیغمبر ازدواج کند.

نویسندگان گوناگونی که مخالف خرافات مذهبی هستند در نشان دادن واقعیت‌های این مذهب اهتمام بسیار کرده‌اند. یکی از این نویسندگان خودش مورمن بوده و زن دومین پیغمبر Mormon که بعد از اسمیت جانشین او شد بنام Brigham Young می‌باشد. کتاب این خانم بنام زن شماره ۱۹ در فاش کردن ظلم و تعدی زیادی که در این مذهب بخاطر تعداد زوجات مورمن‌ها، به خانم‌ها و فرزندان‌شان وارد می‌شود پرده برمی‌دارد.

خانمی بنام Andrea Moore Emmet که او نیز از خانواده مورمن می‌باشد و برنده جایزه روزنامه نگاری از انجمن روزنامه نگاران حرفه‌ای است کتابی بنام روسپی خانه خداوند God's Brothel گرد آورده است. کتاب در باره ۱۸ زن مورمن است که به علت بی‌عدالتی و ظلم بی‌شمار شوهران چندین زنه Mormon بر آنها و فرزندان‌شان وارد میشد خانه و کاشانه خود را ترک کرده و با کمک زنان نیکوکار مددکاران اجتماعی زندگی تازه‌ای را شروع کرده‌اند. فرزندان برخی از مورمنها با زنان متعدد مجبورند برای درآمد خانواده و کلیسا از سنین کودکی حتاً در کارگاههای متعلق به مذهب مورمن تا دیروقت شب کار کنند و اغلب از تحصیل محروم هستند بخصوص دخترها.

ناگفته نماند مورمنها جزء بنیانگذاران شهر Las Vegas بودند که به این طریق از درآمد آنجا در بنای کلیساهای معروف خود موفق باشند. مورمنها باید ۱۰ درصد از درآمد خود را به کلیسا بدهند. مت رامن یکی از کاندیداهای حزب جمهوریخواه برای انتخاب ریاست جمهوری آمریکا در سال آینده مورمون می‌باشد.

نکاتی از یک نامه از سایت - انجمن آرای ایران هشدار به آینده سازان

نه خدا مقدس است و نه بنده. نه پیامبر مقدس است و نه پیرو. نه توده مقدس است و نه توده زاده. نه شاه مقدس است و نه شاهزاده. آنچه پرستیدنی است جان انسان است، آزادی، حقوق برابر آدمیان و مردم سالاری است.

میهن ما ایران در پرتگاه فروپاشی بازگشت ناپذیر سیاسی، سرزمینی، اخلاقی و اجتماعی است. بنیان این تباهی، پیشوایان و پاسداران دین محمد تازی‌اند. سپاهیان اسلام، ستون فقرات کشور ما را بدانگونه در هم شکستند که از پی ۱۴ سده، هنوز هم ایرانیان ناآگاه در برابر زادگاه محمد (مکه در عربستان) کرنشی شبانه روزی (نماز) می‌کنند. حکومت اسلامی در ایران می‌کوشد سیمان و آهک را جایگزین مغز ایرانیان کند. از ایرانیان موجودهایی مسخ، از خودبیگانه، جهان ستیز و روانپریش بسازد. تا حد بسیاری هم در چنین نیت اهریمنانه پیروز شده است. اکنون ما مانده‌ایم و رژیم که آتش خانمانسوز تازی را بر خرمن فرهنگ، تاریخ، زبان و هویت ایرانی افکنده و بر آن باد و توفان می‌دمد.

برای رهایی از چنگ این اهریمن تنها دو راه هست. زانو زدن در برابر آن و یکی شدن با آن و یا، ایستادگی شفاف و همه جانبه در برابر آن. اگر کسانی بخواهند برای تصرف قدرت با بخشی از اسلام (روحانیت شیعه و سپاهیان اسلام) ساخت و پاخت کنند از دشمنان ایران و ایرانی خواهند بود، چرا که امکان سربرآوردن دوباره آنان را در ایران آینده فراهم می‌کنند، و بخشی از آخوندها و سینه چاکان اسلام را با خود به درون حکومت بعدی خواهند بُرد.

تنها نشانه راستمایگی سیاستمدارانی که مدعی مبارزه با جمهوری اسلامی هستند، نبرد روشن و بی تعارف با خرافه اسلام و با نمایندگان سیاسی، دینی و امنیتی آن است.

ما بارها گفته‌ایم تنها راه ریشه کردن سرطان حکومت روحانیان و اسلام از پیکر ایران شستن آلودگی اسلام از سامانه فرهنگی ایران و پیشتر از همه، از پهنه سیاسی و حکومتی است. سرطان را نمی‌توان دور زد، باید آن را ریشه کن کرد.

خامنه‌ای گفت ایران می‌تواند تا ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد - دشمنی این جرثومه فساد با ایرانیان تا حدی است که می‌خواهد با ازدیاد جمعیت، ایران را تا ابد در فقر و بدبختی تکه دارد - به سخنان این بیمار و سربار جامعه گوش ندهید. او آرزوی بنگلادش شدن ایران به سر دارد.

پرویز مینونی

دستور هر روزه به خدا

اگر فرزند شما بیمار شود و او را نزد دکتر ببرید، درست نیست که شما به دکتر بگویید چه دارویی به فرزند شما بدهد و چه دارویی ندهد. چون هر دکتری از دخالت شما در کار خود ناراحت می‌شود و شاید بار دیگر بیمار شما را نبیند، به‌ویژه که شما هر بار سخنان خود را تکرار کنید.

یا هنگامی که به‌رستوران می‌روید، نمی‌توانید به خدمتکار رستوران بگویید، برای من از غذاهای خوبتان بیاور که برای دوستان خودتان می‌برید، نه از آن غذاهای بدتان که انسان را بیمار می‌کند. بدون شک خدمتکار و مدیر رستوران از این‌گونه سخن گفتن ناراحت می‌شوند و صدایشان در می‌آید.

اما این داستان در مورد دیدار مسلمانان با خدای خودشان گونه دیگری است. مسلمانانی که نماز می‌خوانند هر روز از خدای خود می‌خواهند که چنین نکند و چنان بکند، و به خدا راهنمایی می‌کنند که اشتباه نکند و تغییر دهد قضا را، در سال پیش از شش هزار بار به خدا می‌گویند مرا به این راه ببر و به آن راه که راه خطاکاران و ریاکاران و دزدان و شارلاتانهاست مبر، اهدنا صراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم والضالین. «خدایا مرا به راه راست هدایت کن، نه به راهی که گمراهان را بردی بلکه به راهی که دوستان را می‌بری» خدا هم که گویی آنزایم گرفته کوچکترین توجهی به کسی نمی‌کند، اما همین خدا به پیامبرش دستور داده این درخواست‌های تکراری بیهوده را سالی هر مسلمان چندین هزار بار برایش بخوانند و این طرف آنطرف خود فوت کنند!

فرستنده: بهراز

شیطان تا کجاها نفوذ می‌کند؟

عبدالرحمن بن ابی عبدالله، به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد، من در شکم خود بادی را احساس می‌کنم. بنظر می‌آید که قسمتی از آن باد خارج شده است آیا وضوی من از بین رفته است؟

امام علیه‌السلام فرمود، نه، وضو بر تو واجب نیست، تا زمانی که صدای آنرا بشنوی یا بوی آن را حس کنی. امام ادامه داد، همانا شیطان در میان نشیمنگاه مومن می‌نشیند و از خود بادی رها می‌کند تا او را به شک اندازد. (وضو لازم نیست برو خوش باش) من لایحضره الفقیه - شیخ صدوق - نشر صدوق، جلد اول برگ ۹۲

سخنان الاهی! حجت‌الاسلام شریفانی در

تلویزیون جمهوری اسلامی

* یکی از مورخین نوشته که معاویه رفت جایی عَجَل کُم الله ادرار بکند، اینطور که نشست عقربی بود و آلت تناسلی او را گزید، معاویه پس از داد و فریاد طبیعی پیدا کرد، بعد از یک سری مداواهایی نسبت به یک همچنین عضو کذایی بدن!! او دستور داد که (معاویه) با یک زنی مجامعت کند! ایشان با مادر یزید مجامعت کرد (با زن خودش) و آن نطفه ناپاک شد آمیخته با آن نطفه کثیف آن جوری، و زهر عقرب شد یزید!

* آقای شریفانی در دومین نکته خود می‌گوید، در تاریخ الخمیس است، روزی ولید وارد خانه (خود) شد، دید که دخترش روی پای دایه‌اش نشسته است، دختر چون به بلوغ رسیده بود و رُشد بدنی خوبی داشت بلافاصله ولید با دخترش کار زشت نامشروع کرد. دایه (بچه) فریاد کرد، تو از مجوس یاد گرفتی که با محارم خود عمل جنسی انجام می‌دهی!

* در آخرین نکته آخوند عقب مانده کشور ما که بینندگان بسیاری دارد می‌گوید، ابن ابی الحدید، بابی را در کتابش باز کرده به نام باب اخبار حمق‌ای عرب، باب اخبار احمق‌ها و آدم‌های رذل عرب. او نقل می‌کند وقتی سلیمان بر سر کار آمد و ولید به جهنم واصل شد سر ولید را که برای سلیمان آوردند، سر را گرفت و پرت کرد به گوشه‌ای و گفت خدا لعنتش کند او مکرر از من درخواست نامشروع می‌کرد و عمل قوم لوط را از من درخواست می‌کرد. کارهایی که این سران عرب کرده‌اند از نظر اخلاقی شرم‌آور است، این‌ها سفهای بی دین هستند، معاویه هم کنیز بی دینی داشت که با او مشروب‌خواری می‌کرد و شبی مشروب خورد و با او مجامعت حرام کرد و او را لباس مردانه پوشانید و بجای خودش برای امامت نماز به مسجد فرستاد!

● بیداری - شریفان اسلام همه چنین جانورانی هستند که شوربختانه کنترل مغز مسلمانها را بدست دارند.

پرفسور منوچهر جمالی

بسیاری می‌پندارند که حقیقت، آن چیز است که بدان ایمان دارند، اما حقیقت، چیز است که آنها را از آن ایمان می‌گسلد.

حقیقت هیچگاه در بند کسی و ایمانی نمی‌ماند. حقیقت همیشه ایمان را متزلزل می‌سازد. برای گریز از این تزلزل، مومنان رو به تعصب می‌آورند. و با تعصب حقیقت را نابود می‌سازند.

بخشی از نامه سرگشاده محمد نوری زاد به خامنه‌ای رهبر فئایتیک‌های اسلامی

سلام به رهبر گرامی..... نمی دانم شنیده‌اید، این روزها یک طنز رنج‌آوری از زبان شاه پهلوی در میان مردم رواج پیدا کرده که: ای همه ایرانیان، اگر دلتان برای تحریم و سرشکستگی و زد و بند و بیکاری و اعتیاد و دزدی و دروغ و چاپلوسی و سانسور و ریاکاری و چین و روسیه و موشک و ماهواره و انرژی نیم بند هسته‌ای و دولتمردان بی‌لیاقت و ساواک اسلامی و حجاب اجباری و این جور چیزها تنگ شده بود، اینها را به خودم اگر می‌گفتید فی‌الغور ترتیبش را می‌دادیم..... ای مردم، اگر یکی از آیت‌الله‌های شما به واردات شکر علاقمند بود و آیت‌الله دیگری هوای کارخانه لاستیک رنا را داشت و آیت‌الله دیگری دلش را سنگ‌های سرخ معادن بیدخت استان فارس بُرده بود، یا آیت‌الله دیگری مشتاق سر فرو بُردن به داخل جوراب استارلایت بود، یا آن یکی به لبنیات و فرآورده‌های جانبی آن می‌اندیشید، راه درستش این بود که اینها را با خود من در میان می‌گذاشتید تا بلافاصله تقدیمتان می‌کردم، حتی اگر حواریون آیت‌الله‌ها به‌هاله نور و داستان‌های ابلهانه‌ای از امام زمان و نفوذ در شرکت بیمه و کشتی‌های دروغین و اسکله‌های بی‌نشان و سهام مخابرات یا برای قاچاق مواد مخدر می‌تپید و به‌هزار موضع اقتصادی و سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی و برداشتن اموال مردم نظر داشتند، یا اگر شما ای مردم، مجلس سد در سد مرعوب و مطیع و خبرگان پژمُرده می‌خواستید مگر من مُرده بودم، به خودم می‌گفتید همه را برای شما و آیت‌الله‌های شما ردیف می‌کردم، دیگر نیازی به هزار هزار شهید و این همه آسیب و خرابی و عقب ماندگی و این همه حقارت جهانی نبود.....

کشنده حسین که بود

یکی از خوانندگان گرامی بیداری - آقای دکتر م. پیام گذاشته‌اند که در شماره ویژه عاشورا شمر را کشنده حسین نوشته‌اید درست نیست، کشنده او «سنان بن انس» می‌باشد. توضیح زیر روشن کننده کشنده اصلی امام حسین است. مورخان قاتلان اصلی امام حسین را شش نفر ذکر کرده‌اند. شیخ عباس قمی به نقل از تذکره ابن جوزی می‌نویسد..... در قاتل امام حسین اختلاف کرده‌اند، به چند قول سنان ابن انس نخعی - حصین ابن نمیر - اوس تمیمی - کثیر بن عبدالله شعبی - شمر بن ذی‌الجوشن - خولی بن یزید اصبحی قاتل‌های حسین هستند. در زیارت عاشورا نام همه این‌ها جدا و نام شمر بن ذی‌الجوشن جدا لعن و نفرین می‌شود و شهرت شمر در کشتن حسین از همه بیشتر است.

از دکتر مرتضای آفتابی دو جلد کتاب شعر «نعره می‌کشم» و رمان «امپراتوری مگس‌ها» منتشر شد. برای دریافت کتابهای شاعر و نویسنده نامدار با نشریه سیمرغ تلفن: ۷۶۹۰ - ۷۷۰ (۹۴۹) تماس بگیرید.

درست کردن یک اشتباه در شماره ۶۰ بیداری - نام فرمانده سپاهی که به‌مراه امام حسن و امام حسین در کشتار مردم شمال ایران شرکت داشت سعید بن عاص بود که اشتباهاً خالد ابن ولید آمده بود.

خالد ابن ولید در منطقه ایس جاپان به جنگ با سپاهیان ایران پرداخت و رودی از خون به‌راه انداخت. خالد در برابر پایداری سرسختانه ایرانیان نذر کرد اگر پیروز شود چندان از ایرانیان بکشد که خون هاشان را در رودهایشان روان کند و چون پارسیان مغلوب شدند به دستور خالد گروه گروه اسیران را می‌آوردند و در کنار رود گردن می‌زدند. مغیره گوید «بر رود آسیاب‌ها بود و سه روز پیاپی با آب خون آلود، نان سپاه عرب را که ۱۸ هزار نفر یا بیشتر بودند آرد کردند، کشتگان ایرانی در ایس ۷۰ هزار تن بود. تاریخ طبری جلد ۴ برگ ۱۴۹۱ تا ۱۴۹۴

علی شریعتی

نقشی که علی شریعتی در بوجود آمدن انقلاب سیاه و رژیم منحوس خمینی داشت اگر از نقش خمینی بیشتر نباشد کمتر هم نیست شریعتی جادوگری بود که لباسی زیبا بر قامت نازیبای اسلام کرد و پرسش‌های جدی وارد براسلام را با توجیهاتی مزورانه اما بصورت جذاب پاسخ داد. او توانست دانشگاهیان و دانشجویان را از دانشگاه به مسجد و به پای منبر آخوندهای بی‌سواد بکشانند و بنشانند و راه ملتی را که سوی دیگر داشت به انحراف و گمراهی ببرد.

همه فقرای جهان خداشناس و مذهبی هستند!

پاسخ به پرسش یک خواننده

پرسش:

«در زمان محمد که وسائل جلوگیری نبوده است، چطور که محمد با گرفتن ده‌ها زن فقط یک فرزند دختر و یک یا چند پسر داشته که پسرها هم (تا چهار تن آقای انقطاع گفته) پس از مدت کوتاهی میمیرند مشکل محمد در کجا بوده که از این همه زن فرزندان زیادی ندارد»

پاسخ:

خمینی در کتاب «کشف‌الاسرار»ش نوشته است قوانین الهی از جانب خدای متعال فرستاده شده است و مانند قوانین زمینی زائیده‌ی مثنی مغزهای سیفلسی نیستند...» که اشاره به دانشمندان دو سه قرن اخیر دارد. اما نمی‌داند که جدّ اطهرش محمد نیز..... محمد حدود ۲۶ زن عقدی و کنیز داشته که بر طبق نظر تاریخ نویسان مسلمان تنها از خدیجه زن نخستش بچه‌دار شده است. تمام فرزندانش جز فاطمه همه در خُردسالی مُرده‌اند و حتا پسرهایش بیش از چند ماه نزیسته‌اند. تنها فاطمه است که چند ماه پس از فوت پدر می‌میرد. فاطمه نیز زنی همواره مریض و فردی به شدت ضعیف و نحیف بوده است. دقت در زندگی و مرگ محمد به‌ما نشان می‌دهد که به احتمال زیاد او به‌مرض سیفلیس دچار بوده است... سیفلیس، مرضی است تناسلی که نخست زخم‌هایی بر روی آلت تناسلی ایجاد می‌کند که در اصطلاح به آن «شانکر» می‌گویند. این زخم‌ها را در قدیم با مالیدن روغن‌هایی که با گوگرد و آرسنیک درست می‌شد معالجه می‌کردند. البته اگر هیچ اقدامی هم انجام نشود، زخم‌ها پس از مدتی خشک شده و پوسته‌اش می‌ریزد و محل زخم به‌صورت اسکار باقی می‌ماند. اما زیان این ناخوشی نخست در این است که از مرد به‌زن و همسر منتقل شده و همسر را نیز دچار می‌کند. خطر دوم در زهر یا سمی است که این میکروبها در بدن بیمار به‌ویژه خون او می‌ریزند. این زهر در خون می‌ماند و بر روی سلسله اعصاب مریض اثری شدید می‌گذارد و به‌ژن‌های بدن نسل بعدی نیز سرایت می‌کند. و اغلب نسل دوم گرفتاری‌اش بیشتر است و این گرفتاری از دیوانگی تا مرگ زودرس را شامل می‌شود. دلیل مرگ فرزندان محمد نیز احتمالاً ابتلا به همین مرض بوده است.

چگونگی و دلیل:

محمد فردی عرب بوده است و از اهالی شبه جزیره گرم و سوزان عربستان. در این سرزمین به‌علت آب و هوای گرم، سن بلوغ دختر و پسر پایین بوده و اغلب دختران در ۱۱ سالگی و پسران در ۱۳ سالگی

به بلوغ می‌رسیدند. بی شک محمد نیز در همین سن و سال بالغ شده است. اما رابیان و تاریخ نویسان نوشته‌اند که او در سن ۲۵ سالگی با خدیجه بنت خُوَیلد از زنان محتشم مکه ازدواج کرده است. آیا می‌توان قبول و باور کرد که پیامبر که در ۶۵ سالگی نیز هر روز چند بار با زنان و کنیزانش مباشرت می‌کرد، از سن بلوغ تا سن ۲۵ سالگی که ازدواج می‌کند با زنان خود فروش مباشرت نداشته و فاحشه بازی نکرده باشد؟ چنین چیزی محال است.

چون شهر مکه جایگاه بتخانه کعبه و لاجرم مرکز تجارت و محل زیارت اعراب شبه جزیره عربستان بود و مرتب مردان بسیاری برای فروش اموال تجاری و زیارت بتخانه کعبه به مکه می‌آمدند، لذا برای ارضای شهوت این تجار و زوّار، تعدادی بسیار چشمگیر فاحشه‌خانه در شهر مکه وجود داشته است و زنان این خانه‌ها جوابگوی امیال شهوانی مردان عرب بوده‌اند. این موضوع را نویسنده و مورخ رومانیایی به نام «کنستانتین ویرژیل گشورگیو» در کتابی به نام «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» به تفصیل شرح داده است. او در کتابش می‌نویسد تعداد این فاحشه‌خانه به حدی زیاد بود که برای شناسائی مجبور بودند برفراز هر خانه یک پرچم سیاه رنگ بیاویزند تا اعراب حشری مزاحم دیگر خانه‌ها نشوند!

محمد در چنین شهری تا سن ۲۵ سالگی مجرد است و بی‌تردید با چنین خانه‌هایی معاشر و آشنا بوده است. در ضمن تا همین سن چندین سفر تجارتي به نواحی روم شرقی کرده است که در آن نواحی نیز همین روسپی‌خانه‌ها به وفور بوده است. محمد به یقین برای ارضای شهوت اعرابی‌اش بارها به این فاحشه‌خانه‌ها چه در زادگاه و چه در سفر به روم، سر زده و از چنان زنانی لذت‌جوئی کرده است؛ و بی‌تردید در همین سرزده‌ها به امراض مقاربتی دچار شده است. اینکه اغلب سیره‌نویسان محمد را مبتلا به مرض صرع دانسته و او را مصروع معرفی کرده‌اند نیز، می‌تواند از ابتلائیات مرض سیفلیس باشد. زیرا چنانکه اشاره کردم زهر میکرب سیفلیس بر روی سلسله اعصاب بیشتر از هر جای دیگر بدن اثر گذار است.

دلیل دیگر برای این ادعا نوشته سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران اسلامی است که می‌نویسند:

«محمد به هنگام مرگ و در آخرین ساعات زندگی گفته است قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی را برایتان بنویسم؛ و عُمرابن خطاب پدر زنش گفته است گوش ندهید زیرا او سرسام می‌گوید...» یعنی اختلاف مشاعر دارد.

اعتراف به تقلبی بزرگ

دکتر محمد ملکی نخستین رئیس دانشگاه تهران پس از پیروزی انقلاب ۵۷ پس از سی و سه سال لب به اعتراف گشود و از تقلب در بوجود آمدن جمهوری اسلامی سخن گفت.

آن روزها که من و دوستانم به نام روشنفکران مذهبی جوانان نسل اول انقلاب را به راهپیمایی و تلاش برای ساقط کردن نظام شاهی با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی دعوت و تشویق می کردیم و رهبری آقای خمینی را چشم بسته پذیرفته بودیم، هرگز از حافظه‌ی تاریخی خود در نقش روحانیت پس از انقلاب مشروطه تا زمان انقلاب بهره نگرفتیم.

من به عنوان فردی که نقشی در انقلاب داشتم پس از ۳۳ سال اعتراف می کنم، نه هیچگاه از خود نپرسیدم مگر تو شاهد یکه تازی و انحصارطلبی کمیته‌ها و روحانیانی مانند مطهری نبودی؟ مگر تو شاهد جدایی آقای طالقانی از دیگر روحانیون نبودی؟ پس چه شد که چشم بر همه‌ی وقایع پیش از رفراندوم تغییر نظام بستنی و یکبار فکر نکردی جمهوری اسلامی یعنی چه؟

خمینی خدعه کرد و گفت در جمهوری اسلامی ظلم نیست فقیر و غنی نخواهد بود، همه از حقوق برابر برخوردار خواهند بود. در اسلام اختناق نیست، برای همه طبقات آزادی وجود دارد، اسلام برای همه کار و زندگی مرفه درست می کند.

چرا ما روشنفکران مذهبی این شعارها را پذیرفتیم و به پای صندوقهای رأی رفتیم و به جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد رأی دادیم. و امروز پس از گذشت ۳۳ سال در مورد آنچه بر سر کشورما، جوانان ما، و نسل اول و دوم و سوم انقلاب آمده چه جوابی می توانیم داشته باشیم.

در روزهای آغاز کار حکومت، واقعیت‌های تاریخی می گوید در این به اصطلاح همه پرسنی، نه از اخلاق خبری بود و نه از صداقت و نه از آنچه مردم بنام مذهب می شناختند. در آن روزها آیت الله خمینی گفت در حکومت اسلامی همه به حقوق خود می رسند! مهندس بازرگان گفت، تمام آزادی های زنان تضمین شده است! دکتر سنجابی گفت، جمهوری اسلامی بر اساس دموکراسی برپا می شود! آیت الله گلپایگانی گفت، اسلام تمام مشکلات اجتماعی و اقتصادی جهان را حل می کند!

تخم آنچه ما امروز بعد از قریب ۳۳ سال درو می کنیم کاشته شد. در آن همه پرسنی از سوی این معلمین اخلاق که وارد سیاست شده بودند اطلاعات غیرواقعی در اختیار مردم گذاشته و (به دروغ) اعلام کردند ۹۹/۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند! من خود شاهد جریانانی بودم که باید نسل جوان انقلاب از آن

آگاهی یابد، من در رفراندم سال ۵۸ مسئول شعبه‌ی اخذ رأی بیمارستان شهدای تجریش بودم یکی از آشنایان که فردی تحصیل کرده و دبیر ۲ مدارس شمیران بود به محل اخذ رأی ما مراجعه کرد تا رأی بدهد، از او شناسنامه خواستیم، خندید و گفت من تا این ساعت در بیش از ده حوزه رأی داده‌ام! راستی با آگاه شدن از چنین تقلباتی که همسر من هم شاهد آن بود نباید بنام حافظ رأی مردم عکس العمل نشان می دادیم؟ واکنش ما چه بود؟ هیچ! چون می خواستیم جمهوری اسلامی برپا شود، اما به چه تمیتی؟ جواب آنرا امروز نسل سوم انقلاب با پوست و گوشت خود احساس می کند.

بگذارید شرم‌گینانه بگویم ما در جریان انقلاب و رفراندوم و انتخاب مجلس خبرگان که در نامه بعد به آن می پردازم در این سه دهه دچار تقصیر فراوان شدیم و آنچه نسل‌های پس از انقلاب کشیدند بار آن به دوش کسانیست که از روز نخست در برابر دروغ و فریبکاری با سکوت خود اساس ظلم را بنا کردند که امروز باید در برابر خدا و خلق جوابگو باشند، اعمالی که باعث آن همه گشتار و به زندان رفتن و شکنجه معترضین را موجب شد.

تا این قانون اساسی و اختیارات فوق قانون ولی فقیه وجود دارد، انجام یک انتخابات آزاد در ایران امکان پذیر نیست. نظامی چنین آلوده به فساد، چپاول، دروغگویی و بی اخلاقی هرگز اجازه نمی دهد تا یک انتخابات عادلانه و آزاد برگزار شود. پایان

اعتراف صریح به خطا و گناه، شرافت انسانی می خواهد، اگرچه کار سختی است اما کاری است بزرگ و تاریخی که سود مردم را در پی دارد. درست است که این اعتراف ها یک قطره از خونهای ریخته شده و یک خانمان از انهدام خانه های بسیار را بر نمی گرداند اما می تواند از فجایع آینده جلوگیری کند. آفرین بر دکتر محمد ملکی، بر فریدون فرخزاد، بر هما ناطق، بر اسماعیل خویی و تک و توک دیگری که اعتراف به اشتباهات بزرگ و زیانبخش خود کردند و به این شکل از مردم پوزش خواهی نمودند. ایکاش شرافتمندان دیگری هم که آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختند پیدا شوند و با اعتراف خود تضمینی برای فردای بهتر مردم خود بوجود آورند.

در سن حوزه می توانید «بیداری» را از فروشگاه هیئتر نشنال
فود بازار بدست بیاورید تلفن فروشگاه ۱۹۲۲-۳۶۵-۴۰۸

در سن دیاگو می توانید «بیداری» را از فروشگاه ساحل بازار در
شهر لاهویا بدست بیاورید. تلفن ۹۹۵۹-۲۵۶-۸۵۸

روی سخن با جوانان درون ایران است

زیاد است.

گام ششم - دین و تظاهرات دینی را به درون قلب، خانه و مراکز دینی ببرید و اجازه دخالت در زندگی مردم را از او بگیرید.

گام هفتم - با دقتی در قوانین اساسی آمریکا و چند کشور معتبر دیگر جهان مانند فرانسه و آلمان طرح یک قانون اساسی مدرن پیش برنده و انسانی را بدون توجه به ملاحظات فرهنگی و قومی و مذهبی حاکم بر کشور کنید. دخالت ملاحظات تاریخی و مذهبی و فرهنگی، آن قانون اساسی را ضایع و ریشه اش را لق می کند در غیر این صورت رسیدن به جهان پیشرفته آرزوی دست نیافتنی باقی خواهد ماند.

گام هشتم - در کنار قوای سه گانه و هیئت رهبری (جمهوری یا پادشاهی) یک سازمان ناظر بر اجرای درست قانون اساسی تشکیل دهید تا بطور مستقل جلوی اشتباهات و کج رویها را از هر کسی که مسئولیتی را پذیرفته است و هر قوه ای که کاری را برعهده دارد بگیرد.

گام نهم - جمعیت ۷۰ یا ۸۰ میلیون نفر برای کشوری مانند ایران که محدودیت های فراوان آب و زمین دارد بسیار زیاد است و ریشه کن کردن فقر در آینده تقریباً غیرممکن می شود. رساندن سطح جمعیت به ۵۰ میلیون نفر با طرح های غیرایذایی خردمندان، یک طرح ملی و بزرگ است که سودش برای مردم ایران و فرزندان آنها کمتر از سود چاه های نفت نبوده و کار ملی تری هم هست.

گام دهم - پس از استقرار یک حکومت ملی و پیدایش ثبات در اذهان مردم، تقلیل در بودجه و کمیت سلاح های آتشبار نظامی و متعلقات به تسلیحات جنگی حافظ صلح و امنیت در منطقه و جهان خواهد بود. مطمئن باشید در هنگام نیاز، کشورهای ابرقدرت به پیشدستی از همدیگر خود را به کنار شما خواهند رسانید. کاستن تسلیحات تهدیدکننده اگر یک مشکل داشته باشد ده ها حسن دارد که در این کوتاه نمی گنجد.

گام یازدهم - با بحث و گفتگوی از سرآگاهی، روی ده گام بالا اندیشه کنید، کار کنید و اجرا شدنی ها را به اجرا درآورید.

گره کور اوضاع سیاسی ایران به دست هیچ کشور بیگانه ای باز نخواهد شد، و چنین است وضع اپوزیسیون بیرون از کشور که شوربختانه توانایی لازم را برای ایجاد یک نیروی نیرومند علیه حکومت جمهوری اسلامی پیدا نکرده.

تنها نیروی باقی مانده، نیروی مردم درون کشور به ویژه جوانان و سپس سالمندان ایرانخواه است. نیرویی که بیرون از دسته بندی و باندبازی و فرقه گرایی فقط به خوشبختی مردم ایران فکر بکند. چنین جمعی جز نام ایرانخواهان شامل همه طیف های سیاسی و اجتماعی و مذهبی و غیرمذهبی و حتی بی مذهبها را نخواهد داشت. برای رسیدن به این جایگاه رفیع سیاست که بتواند به راحتی جلوی خون آشامی حکومت نابخرد جمهوری اسلامی را بگیرد جوانان ایران ناچار به برداشتن چند گام مهم سیاسی هستند که نیازی به درازگویی و آوردن اسناد زیادی برای آن نیست.

گام نخست - جوانان ایران علیرغم اختلاف های سیاسی و ایدئولوژی که با همدیگر دارند بایستی همدیگر را بخاطر ایران و بخاطر آینده خود و آینده فرزندان شان دوست بدارند و دست از دشمنی با یگدیگر بردارند. ایران به هر کسی که شناسنامه ایرانی دارد تعلق دارد از چپ تا راست راست.

گام دوم - اختلاف های تاریخی و گذشته پدران شان را که نه تغییر پذیرند و نه به کار مهم امروز شما می آیند هرگز پیش نکشید و بر تیره گی های موجود چیزی نیفزایید.

گام سوم - آشفتگی های سیاسی روزمره خود را به گردن خارجی ها نیندازید و خود را از مسئولیت های خویش بدینوسیله مبرا نکنید. نگویید خودشان آورده اند و باید خودشان هم ببرند. اگر آورده اند چرا ببرند؟

گام چهارم - بپذیرید که هیچ گونه طرح و توطئه ای از سوی هیچ کشوری برای آزار دادن مردم ایران و مردم هیچ کشور دیگری در جهان ریخته نمی شود. بلکه همه کشورها در پی بهتر کردن اوضاع اقتصادی خود بمانند یک تاجر با دانش و آگاه دست به ابتکاراتی می زنند که در معاملات خود سود بیشتری ببرند. و این قانون طبیعت است. آنکس که خود را به توانایی های لازم نرساند مسلم است که در معاملات جهانی نصیب اش جز ضرر و زیان نخواهد بود. و مقصر در این زیان کشور سود برنده نیست کشور زیان دیده است که زیان او از سر ناآگاهی و بی سیاستی بوده است به معنای عامیانه کلاهتان را محکم نگهدارید و همسایه را دزد نکنید.

گام پنجم - هیچ کاری را بدون مشورت با دیگران و منتقدان آن کار، انجام ندهید که احتمال اشتباه در کارهای غیر مشورتی بسیار و

از آقای کارتر می پرسیم چرا با چماق حقوق بشر خود به فرق سر پادشاه عربستان نمی کوبد که هر از چندی سر یک زن و یا مردی را بدون وا همه از مردم جهان در میدان های شهر با یک ضربه از تن جدا می کند و به راه نقض حقوق بشری اش چه بیرحمانه ادامه میدهد.

نامه‌های رسیده

* دوست نویسنده و همکار ما آقای شهاب عقیقی در سن حوزه نامه مفصلی نوشته و از تنی چند هم‌میهنان انتقادهایی کرده است. از آقای هومر آبرامیان بخاطر تلاش او برای ایجاد دانشگاه کورش انتقاد کرده است، از خانم شهره نظر که در برنامه‌های تلویزیونی خود بیشتر در تبلیغ صهیونیست هستند انتقاد کرده است، از آقای فرود فولادوند که در گوشه‌ای از جهان پنهان شده است و از رسانه‌ها و برنامه سازان گوناگون رادیو و تلویزیونها در جمع که توجهی به درد اصلی ایران نمی‌کنند و وقت مردم را تلف کرده‌اند، از سازمان ملل که فقط پشتیبان دولت هاست و نه ملت‌ها، و در انتها از خوانندگان بیداری که توجه چندانی به موضوعات روشنگری نمی‌کنند انتقاد کرده‌اند که متأسفانه بدلیل طولانی بودن نامه ایشان چاپ آن مقدور نگردید.

* نامه‌ای هم از آقای دکتر کیومرث زند کرمانی پژوهشگر فرهنگ ایران داشتیم که به‌بهانه چاپ نامه «دشمنی بی دلیل» در بیداری شماره ۵۷ انتقادهای تندی از قوم یهود کرده‌اند رئوس اصلی نوشته‌های دکتر زند کرمانی عبارت است «پیش از اسلام، یهودی‌ها در دربار شاهان ایران دست به کودتای متعدد زده‌اند، کلیمی‌ها با نام و در لباس «مخ»‌ها به‌دربار شاهان نفوذ کرده بودند، داریوش بزرگ ۱۹ جنگ داخلی علیه این مخ‌ها انجام داد، ابوبکر و محمد و خدیجه از رباخواران مکه و مدینه همه کلیمی بودند. قرآن از روی تورات یهودی‌ها کپی برداری شده است که به‌کوشش و خیانت سلمان پارسی انجام گردید، گرفتاری‌های امروز و دیروز و قدیم ایران همه زیر سر یهودی‌ها بوده است، عسگر اولادی، رفیق دوست، احمدی نژاد، مشایی و مهدوی کنی همه یهودی تبار هستند که امروز به‌ویران کردن ایران مشغولند. تنها چیزی که دکتر زند کرمانی در نامه خود ننوشته‌اند، این است که با این قوم چکار باید کرد و راه حل نابود کردن آنها را از روی زمین چیست و چه اطمینانی می‌دهند که با نابودی قوم یهود مشکلات ایران از بین خواهد رفت؟

آقای دکتر زند کرمانی گرامی، در میان کلیمی‌ها هم مانند سایر مردم جهان و ما ایرانی‌ها آدم‌های بد هم وجود دارد، اما انسانهای خوب هم فراوان دارند و نمی‌شود چنین بی‌رحمانه مجموعه یک قوم را زیر شلاق نفرت و دشمنی انداخت.

دکتر گرامی، هیچ انسانی توانایی و فرصت انتخاب پدر و مادر و یا انتخاب قومیت و محل زایش خود را ندارد، هیچ انسانی توانای عوض کردن صحنه‌های سیاسی و اجتماعی گذشته قوم خود نیست، به کلیمی زاده امروز چه ارتباطی دارد که مخ‌های کلیمی در دربار شاهان کودتا می‌کردند؟ نگاه تیره شما به یک قوم حقیقی و موجود جهان جز موجبات جنگ و اختلاف فراهم نمی‌کند. با گفتگوی از سر مهر می‌شود کسی را عوض کرد و نه با نفرت و قهر.

* نامه سومی را که برای طرح موضوع آن انتخاب کردیم، نامه‌ایست از دوست گرامی آقای حسن فیروزی که در چند شماره پیاپی با ایشان در باره بهایی‌ات گفتگو کرده بودیم.

آقای فیروزی نوشته‌اند، شما از گفتگوی من با خودتان، یک نتیجه‌گیری شخصی کرده و فتوا داده‌اید که من، نه به‌خدا اعتقاد دارم و نه بهایی هستم، چرا ما آدم‌ها هرچه دلمان می‌خواهد می‌شنویم، خدا نکند که من لحظه‌ای بی‌خدا و آنی جدا از بهاء بوده باشم. ولی چه توان کرد که ادعای خردگرایی و دین ستیزی چنان در وجود شما غلیان کرده و چشم و گوش شما را به حقایق بسته است که آنچه را در مصاحبه به‌دنبالش بودید، چون پیدا نکردید، مرا به تقیه کردن متهم نمودید.

آقای فیروزی ادامه داده‌اند که اگر امکان دارد دونواری که یکی در دست من و کپی آن در دست شماست در اختیار چند نفر بگذاریم تا حقیقت روشن شود و دست آخر هم به‌شیوه سنتی! نوشته‌اند امیدوارم شجاعت چاپ نتیجه را در شماره‌های بعدی بیداری داشته باشید.

بیداری - با وجود اینکه برخی را عقیده براین است آقای فیروزی بازنده نگاهداشتن موضوع گفتگو به تبلیغاتی برای بهایی‌ات دست زده است، اما برای رفع هرگونه سوء تفاهم پیشنهاد ایشان را می‌پذیریم اگر مایل باشند نوار خودشان را در اختیار آقای دکتر مهرآسا بگذارند (امیدوارم دکتر مهرآسا فرصت گوش کردن به آن و تطبیق با نوشته آمده در بیداری را داشته باشند) تا ایشان بگویند آیا ما یک واژه از سخنان و پاسخ‌های ایشان را کم و زیاد کرده‌ایم یا نه و باز هم ایشان بگویند برداشت ما از سخنان شما درست بوده است یا نه.

آقای فیروزی گرامی ما را اصراری نیست که شما را از دین خود بیرون بیاوریم، بلکه پاسخ‌های شما در آن گفتگو شما را یک برگشته از دین مینمود و برداشت ما هم از همان پاسخ‌ها نشات گرفته است. مهم این است که شما خود را امروز چه می‌نامید و چه می‌خوانید بیداری برای شما فرصتی استثنایی را پدید آورد که تولد یک روشنفکر بت شکن را به ایرانیان معرفی کند و شما در میانه راه پشیمان گشتید و به سرخانه اول برگشتید که مبارکتان باد. یک نکته آموزنده و جالب در زندگی شما هست که می‌تواند آموزشی برای همه ما به‌ویژه خود شما باشد و این است که اگر بجای پدر شما که بهایی شد، مادرتان بهایی میشد و پدر همچنان مسلمان باقی می‌ماند، شما امروز یک مسلمان بودید. چه بسا مسلمانان متعصب و باورمند و بجای سمینارهای فرهنگی به‌اداره کردن مسجدی در سان دیاگو می‌پرداختید! ملاحظه بفرمایید یک تغییر کوچک چه نتایج متفاوتی را می‌توانست پدید بیاورد. نتیجه اینکه دین امری عقلانی نیست و بیشتر ارثی است و دین امروز شما تنها بسته و وابسته به تصمیم درست یا غلط پدرتان بوده است و چنین دینی هیچ ربطی به حق و حقیقت و انتخاب راه درست ندارد. شما چشم و گوش و دست و پا بسته تسلیم اندیشه‌ای شده‌اید که تصمیم گیرنده‌اش شخص دیگری است، چنین دینی اگر برای پدر شما یک انتخاب گرامی و گرانقدر بود برای شما ارزش کت و شلواری را دارد که جزو اموال پدر به‌تن شما کرده‌اند و هیچ‌گونه ارزش معنوی در چنین دینی نمی‌توان یافت و به آن افتخار کرد.

داستان واقعی کوتاه از خیابان هفت تیر نارمک

دیشب داشتم در خیابانی در هفت تیر رد می‌شدم، از دور چشمم به چیزی برخورد کرد که گوشه پیاده رو خودش را مجاله کرده بود. اول فکر کردم حتماً از این معتادهاست، نزدیک تر شدم، نه جسم ظریف تر از آن بود که حدس زده بودم. دیدم کودک دختر خیلی کم سن و سالی است که یک دفتر را روی زمین باز کرده و بی توجه به عبور همه عابران دارد تئد تئد مشق می‌نویسد، دستانش یخ زده و قرمز شده بود به سمتش رفتم تا ببینم چه می‌فروشد که هرچه باشد بخرم تا به او کمک کرده باشم، سرش پایین بود، به او سلام دادم، سرش را بلند نکرد تا جمله‌اش را به آخر برساند و نقطه سر خط را که گذاشت، سرش را بلند کرد و گفت بله، بند دلم پاره شد، چقدر چهره معصومی داشت، چشم‌هایش زیبا زیبا زیبا اما پراز غم بود. از خودم بدم آمد، از خدای خودم بیشتر، این جور مواقع نمی‌فهمم چه کاری برای تمام شدن این ستم‌ها که بر مردم وارد شده انجام بدهم، با انداختن یک دو اسکناس به جعبه کنار دست آنها هم علاج درد نیست رواج درد است و کمک به دزدی دولتی‌ها که آنها با خیال راحت ببرند و بدزدند، شما فکر می‌کنید چرا خدا هم نمی‌تواند به این دخترهای کوچک کمکی بکند، چطور به خاوری دزد کمک کرد که بتواند سیصد بلیون را به راحتی از قاره آسیا به قاره آمریکا منتقل کند؟

سیصد هزار و یک

زن با چشم‌های نگران و پُراشک منتظر اتوبوس بود، او امروز هم برای هزینه زندگی نتوانسته بود از دوستان و بستگان خود پولی قرض کند، اتوبوس هم در آن سرمای استخوان سوز دیر کرده بود و نمی‌آمد، اتومبیل مدل بالایی جلوی پای زن ترمز کرد. راننده شیشه را پایین کشید و رو به زن گفت، برسونتون. زن برای نخستین بار در برابر چنین تعارفی بی‌مقاومت شد و در اندیشه اینکه شاید امروز از یک غریبه کمکی بگیرم ناچار به سوار شدن به آن ماشین شد. از توی آینه به مرد که نگاه انداخت، از چشم‌های هیز مرد ترسید و فهمید که کمک او در ازای چه کاری خواهد بود. زن چشمش را از آینه کند و به روی روزنامه‌ای انداخت که روی صندلی کنار دستش افتاده بود. آن را برداشت تا نگاهش را از نگاه مرد بدزد. تیر درشتی در روزنامه توجهش را جلب کرد. «امروز در کمیته مبارزه با زنان بی سرپرست، مدیر عامل کمیته از اعضای کمیته پرسید، در کشور اسلامی با سیصد هزار زن روسپی خیابانی چه بکنیم؟ زن با خودکاری که از کیفش درآورد، عدد سیصد هزار زن خیابانی را به سیصد هزار و یک زن خیابانی تغییر داد، در کشور اسلامی با سیصد هزار و یک زن روسپی خیابانی چه بکنیم!

عباس و حسین دو برادر و فرزندان علی ابن ابیطالب هستند -
عباس از ام‌البنین و حسین از فاطمه دو تن از زنان علی می‌باشند - شمر برادر ام‌البنین مادر عباس است - در نتیجه شمر می‌شود دایی تنی عباس و دایی ناتنی حسین.

دین‌ها یکی از یکی زیانبارتر و خرافی‌تر هستند، شوربختانه بدترین آنها که خشونت ضد انسانی‌اش روی سیاه سایر ادیان را سفید کرده نصیب کشور ما شده است. بر همگان است که سر این مار سمی را به سنگ بکوبند و از خطر آن فرزندان خود را رهایی بخشند.

در تنها شهری که هیچ‌کدام از فروشگاه‌هایش از ترس مشتریان متعصب خود، «بیداری» را دریافت و پخش نمی‌کنند شهر مسیحی نشین گلندل در شمال شهر لس آنجلس است - و تنها سوپرمارکتی که صاحبان مسلمانش اجازه‌گذاردن «بیداری» در کنار سایر نشریات را نمی‌دهند، «هولس آم چویس» در شهر ارواین کالیفرنیا است.

اگر می‌خواهید از آخرین اخبار ایران، ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه آگاه شوید، اگر می‌خواهید از آخرین خبرهای سراسر جهان و اتفاقات مربوط به ایران بلافاصله آگاه شوید و اگر می‌خواهید از رخدادهای پیش از انتشار در هر رسانه ایرانی در بیرون از کشور زودتر بدانید که در ایران چه خبر است به این سایت مجهز شده به آرشیو تمام نشریه‌های بیرون و درون ایران بروید. [Mardom Report.net](http://MardomReport.net)

اگر فرزندان شما خواندن فارسی را نمی‌دانند، توصیه می‌کنیم کتاب **Persian Legends** را که خانم **Mehry M. Reid** از داستانها و فولکلور ایران به انگلیسی سلیس و روان نوشته‌اند بخوانید. برای آگاهی بیشتر می‌توانید با آدرس اینترنتی Mehryreid@comcast.net تماس بگیرید و یا کتاب را از کتابفروشی‌های آمریکایی تهیه کنید.

Thinking points for Iranian youth

Islam was imposed on Iran some 1400 years ago, Iranians deeply value their own ancient non-Arab identity and have never fully surrendered to the Arab culture.

During the bloodletting war initiated by the late Iraqi dictator Saddam Hussein against Iran, all Arab states sided with the "Butcher of Baghdad" against Iran.

Amil Imani

۴۰ شماره از بیداری ها را دو جلد کتاب کرده ایم تا با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش دهید.
(858) 320 - 0013

بزودی جلد سوم خردنامه از شماره ۴۱ تا ۶۰ بیداری ها خواهد بود چاپ می شود. تلفن بزیند و نام خود را در لیست دریافت کنندگان بگذارید

شماره حساب بیداری در بانک Chase عبارتست 3091-94-5003
اگر به این حساب مبلغی واریز کردید، لطفاً تلفنی به ما اطلاع دهید

از اکنون برنامه ریزی کنید، برای نوروز یک یا دو جلد خرد-
نامه های بیداری را به دوستان و بستگان خود عیدی بدهید.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

ویژه نامه عاشورا

ویژه نامه عاشورا شماره گذشته بیداری، مورد توجه بیشتر گیرندگان بیداری درون ایران قرار گرفت و آن را تقدس شکن و بسیار مفید خواندند، آگاهی های آمده از امام حسین در آن شماره از بیداری باعث تعجب بسیاری از جوانان گردید و باور اینکه دستان امام حسین و حسن به خون ایرانیان آلوده است برایشان دشوار بوده بدون شک اثرات اینگونه روشنگری ها دیر یا زود در روی مغز جوانان ایران نمایان خواهد شد.

اگر خوی توحش در ملت ها نباشد، دولت ها جرات اعدام کردن مردم خویش را نخواهند داشت.

اگر انسان خوبی را در میان بهایی ها، مسلمانها، مسیحی ها و یا کلیمی ها دیدید، ارزشمندی و خوی او بخاطر دین او نیست، آن انسان در هر دینی که می بود انسانی والا و خوب بود. ادیان انسانها را فاسد، دل سخت و شرور می کنند اما قادر به بالا بردن درجه انسانیت آنها نمی شوند.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A